



دموکراسی، گامی دشوارتر از استبداد؛ جریان شناسی جریان های فکری مشروطیت

پدیدآورده (ها) : عبد اللهی، یحیی

میان رشته ای :: سوره اندیشه :: آذر و دی ماه 1392 - شماره 73 - 72

از 274 تا 279

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1023447>

دانلود شده توسط : یحیی عبدالهی

تاریخ دانلود : 18/03/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [فوائین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

دموکراسی، گامی دشوارتر از استبداد

جریان‌شناسی جریان‌های فکری مشروطیت

◀ دکتر یحیی عبداللہی / دکتری رشته شیعه‌شناسی و پژوهشگر مرکز علوم نوین اسلامی

اشاره

در آغاز تاریخ تجددمآبی که به اعتقاد بسیاری از زمان مشروطه است، جریان‌های فکری پدید آمد که تا به حال ما شاهد کش و قوس و امتداد این تفکرات هستیم، هر چند، بیش‌تر با وجه سیاسی این تفکرات مواجه بوده‌ایم، اما نباید فراموش کرد که این صورت سیاست، صورتی از تفکر بوده است که به جریانات تاریخی ما مبدل شده‌اند.



شماره ۷۳-۷۲
ماهنامه سوره



۲۷۴

مادی را از اساس با دین متعارض دانسته و به محصولات غربی - همچون مشروطه - با دیدی تردید می نگرد. چنین تفکری به دنبال جریان یافتن مبانی اسلامی در تمام عرصه های فردی و اجتماعی است که به دستیابی به «تمدن اسلامی» در مقابل تمدن غرب می انجامد. هر چند تصریح پیش گفته در کلام این دو عالم وجود ندارد و نزاع این دو تفکر در موضوعات متعدد دیگری است^۳ اما با توجه به مختصات و خصوصیات اندیشه این دو متفکر، می توان آن ها را بر مبنای این دو خط فکری تحلیل کرد.

مطالبه ای اصلی مردم و علما در ابتدا «عدالت» بود، مطالبه ای که رنگ و بوی دینی داشت و ریشه در فرهنگ اصیل مذهبی جامعه شیعه دارد اما با گذشت زمان، جریان های متجدد و روشنفکر توانستند بر موج عدالت طلبی سوار شوند و «مشروطه» را جایگزین آن نمایند. مرحله اول مشروطیت در سال ۱۳۲۳ قمری و با نخستین جرقه های نارضایتی عمومی علیه عملکرد دولت و دربار شروع و با حرکات اعتراض آمیز وسیعی مانند واقعه مسجد شاه تهران، تحصن علمای معترض تهران در حرم عبدالعظیم (ع) و مهاجرت گسترده ای آن ها به قم ادامه یافت. خواست اصلی علما - که از رهبران واقعی این حرکت اعتراض آمیز بودند - رفع ستم درباریان و دولتیان و استقرار عدالت در کشور بود که تحقق آن را در تشکیل مجلس عدالت یا عدالت خانه می دانستند.

انجمن های ماسونی، تحریک های درون سفارت خانه های خارجی در ایران به ویژه سفارت خانه انگلستان و فرانسه و برنامه ریزی های پنهان و آشکار قدرتهای خارجی در ایجاد، استمرار و گسترش جناح تندروی سکولار در مشروطه خیلی مؤثر بود، در حالی که در مراحل نخستین جنبش - که دوران طرح مسئله عدالت خانه و جنبش عدالت خواهی است - کم تر شاهد حضور این

۳- از جمله موضوعات مطرح و اختلافی می توان به این موارد اشاره کرد: رابطه سیاست و شریعت، منزلت امور عامه در اندیشه شیعه، اعتبار اکثریت آرا در اندیشه شیعه، قانونگذاری و قوه مقننه، مجلس شورا و دایره وکالت، عدالت و مساوات، حریت یا آزادی و استبداد، مقتضیات زمان و ثبات و تغییر در قوانین الهی، شئون ولایت و وکالت در حکومت، خاتمیت و کمال دین، وفاق اجتماعی و میثاق عمومی در جامعه اسلامی.

اخلاق و فرهنگ فاسد غربی و اضافه کردن فرهنگ دینی به آن، از تجارب و فرآورده های آن بهره برد. از این روی «مشروطیت» را یک پدیده مثبت تلقی کرده و آن را هماهنگ با اسلام و یا حتی مبتنی بر آن می دانند. این طیف فکری، حضور «دین» و «دینداری» را در عرصه اجتماعی ضروری می داند، اما آن را همچون محتوایی می پندارد که با ساختار و ظرف مشروطه سازگار است. از این روی پیشنهاد و راهکار اثباتی این خط فکری، به نوعی التقاط و انضمام میان «غرب» و «دین» ختم می شود.

جریان فکری سوم (مخالفان مشروطه)

که نسبت به دو جریان دیگر از اقلیت برخوردار است، نگاه واقع بینانه تری نسبت به «غرب» و محصولات آن داشته و معتقداند که این محصولات بر پایه ی مبانی و ارزش هایی استوار است که با آموزه های اسلام سر ناسازگاری دارند. از این روی پیاده کردن الگوهای غربی در کشور به تضعیف فرهنگ مذهب منجر خواهد شد. رویکرد این تفکر به «دین» نیز جامع تر و کامل تر است چه اینکه آن را با مبانی مشروطه قابل جمع نمی دانند.

تقابل دیدگاه مرحوم نائینی و شیخ فضل الله نوری بر سر مشروطه را نمی بایست یک اختلاف مقطعی و موردی تفسیر کرد که با گذر زمان، به صفحات تاریخ پیوست، بلکه این دو عالم، نماینده دو جریان و دو تفکر می باشند که در برهه های مختلف تاریخی بروز و ظهور داشته است. جریانی را که مرحوم نائینی

از آن نمایندگی می کند، دیدگاهی است که سعی دارد میان «مدرنیته» و «اسلام» جمع کند. او تجدد را دارای نقاط مثبتی می داند که از اسلام گرفته شده است، هر چند مسلمانان از آن محروم اند. می توان نام این جریان را «مدرنیته اسلامی» نهاد که در پی تلفیق مدرنیته با اسلام است.

در مقابل، تفکر شیخ فضل الله، تمدن

۲- «اروپاییان اصول تمدن و سیاست اسلامی را از کتاب و سنت و فرامین صادره از حضرت شاه ولایت - علیه افضل الصلوات و السلام - اخذ، و به آن عمل کرده اند، و گرفتاری اسلامیان در غفلت آنان از این اصول بوده است. همین غفلت موجب شد که غربیان عقب ماندگی مسلمانان را از لوازم اسلامیت پنداشتند، و از این رو احکامش را با تمدن و عدالت که سرچشمه ترقیات است، منافی و ضرورت عقل مستقل مخالف، و مسلمانی را اساس خرابی ها شمردند.» (تنبیه الامه و تنزیه المله)

در مشروطه جریان های متفاوتی با یکدیگر مواجه می شوند و آرایش فکری سیاسی خاصی پدید می آید که شناخت تحلیلی هر یک از این جریان ها ضروری است. توجه به صف بندی های صورت گرفته از جریان های فکری از آن جهت حائز اهمیت است که دسته بندی و طبقه بندی جریان ها همواره بر اساس یک مبنا و ایدئولوژی استوار است به طور مثال تجدد طلبان، با القاء دو گانه ای «استبداد طلب» و «مشروطه خواه» عملاً مخالفین خود را در جرگه ای استبداد طلبان جای می دهند. بر این اساس می توان با ملاحظه ای دو عنصر «دین» و «غرب» جریان های فعال و حاضر در عرصه مشروطه را به سه جریان عمده تقسیم کرد: «روشنفکران و تجدد طلبان حامی مشروطه» «علمای موافق مشروطه» و «علمای مخالف مشروطه».

جریان اول (روشنفکران حامی مشروطه) نسبت به «غرب» منفعل بوده و آن را قبیله ای آمال و آرزوهای خود می دانند، از این روی سعی دارند با تقلید از غرب، پروژه ای مدرنیزاسیون را محقق سازند. این دسته، «دین» را با اساساً منکر می شوند و یا آن را محدود به زندگی فردی و شخصی افراد می دانند که نمی بایست در حوزه ای اجتماعی زندگی دخالت کند، بر این اساس می توان «سکولاریسم» را وجهی غالب آن ها به حساب آورد.

جریان دوم (علمای موافق مشروطه) هر چند همچون دسته اول، فریفته ی غرب نبوده و تقلید از غرب را تجویز نمی کنند، اما موضع آن ها نسبت به غرب و دستاوردهای آن، خوش بینانه و همراه با سادگی و سطحی نگری است؛ عالمان حامی مشروطه غرب را دارای محسنات بسیاری می دانند که می توان با حذف

۱- جریان روشنفکری در قالب سه دیدگاه صورت بندی شده بود: ۱. روشنفکران سکولار؛ همچون میرزا فتحعلی آخوندزاده (۱۲۲۷-۱۹۲۵م) ۲. روشنفکری اصلاح گرایانه پروتستانیزم؛ همچون عبدالرحیم طابوب (۱۳۰۹-۱۲۵۰ق) ۳. روشنفکران مصلحت جو و واقع گرا؛ همچون ملک خان که در صدد همانندسازی مفاهیم دینی و مذهبی است.



نیروها هستیم.^۱ در این مقطع رهبری بلامنزاع در اختیار روحانیت و علمای دین است.

ضعف در «غرب شناسی» عامل مواضع اشتباه علمای حامی مشروطه

اینکه چرا علما در جریان مشروطه دچار اختلاف و دودستگی شدند، تحلیل‌های متعددی را برانگیخته است. شاید بتوان رایج‌ترین تحلیل از علت حمایت دسته‌ای از علما از مشروطه را این دانست که مشروطه فی‌نفسه امری مطلوب و پسندیده و هماهنگ با موازین شرعی و اسلامی است و علت حمایت علما نیز همین بوده است، ولی متأسفانه در مقام عمل و اجرای آن، عده‌ای روشنفکر و سکولار فرصت طلب، عامل انحراف این نهضت دینی گردیدند!

به نظر می‌رسد این تحلیل از سطحی‌نگری بسیاری رنج می‌برد و اساساً با ماهیت و حقیقت پدیده‌ای به اسم «مشروطیت» بیگانه است و نتوانسته است به کنه ذات این محصول غربی پی ببرد، درحالی‌که مطالعه در مورد مشروطیت را می‌بایست از بستر و خاستگاه تاریخی و تمدنی آن آغاز کرد و آن را میوهی درختی دانست که ریشه در مفاهیم و ارزش‌های بنیادین تمدن غربی دارد هرچند اکنون در ظرفی زیبا به مردم ایران تقدیم می‌شود.

«مشروطه» یک «ساختار سیاسی» است که در ذات خود حاوی نظامی از «مفاهیم و ارزش‌ها» است که بر مبنای خاصی استوار گردیده است. اساساً موضوعاتی که از سنخ «نظام» و «سیستم» می‌باشند را نمی‌توان با تجزیه آن به اجزا و قطعات منفک از یکدیگر و بدون لحاظ خاستگاه و جایگاه آن‌ها در سیستم، مورد مطالعه و قضاوت قرار داد.

جریان روشنفکر و سکولار مشروطه منتفت بود که چه فاصله‌ی بسیاری است میان مشروطیت و اسلام. در این راستا قول طالبوف در وابستگی قانون و مجلس به غرب، قابل توجه است:

«قانون اساسی می‌خواهند؛ ولی تقلید فرنگی را جایز نمی‌شمارند! کسی نیست بگوید: آخر خود این مجلس از صنایع کدام کارخانه است؟ و قانون اساسی از کدام زبانی ترجمه شده؟ مگر همه‌ی این بساط، از فرنگستان نیامده است؟»^۲

و این موضع‌گیری مورد تأیید آدمیت و

مشروطه‌خواهان و نمایندگان مجلس اینچنین اعتماد می‌کنند؟^۶

موضع شدیدتر از رویکرد مرحوم نائینی را می‌توان در کلمات حاج آقا نورالله اصفهانی، رهبر مشروطه اصفهان مشاهده کرد، ایشان معتقد بود نه تنها مشروطه غربی با اسلام سازگاری دارد بلکه اساساً برگرفته از شریعت رسول اکرم (ص) می‌باشد!

«بسر تمام ملل و دول عالم معلوم است که تماماً صریحاً متفقند بر اینکه اول پیغمبری که قانون مشروطه را برای امت خود بر قرار نمود، حضرت خاتم الانبیاء (ص) است.»^۷

۶- ورعی، سید جواد، همان، ص ۱۳۰
۷- نجفی، موسی، اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت بیدارگرانه، حاج آقا نورالله اصفهانی، بخش رساله مقیم و مسافر، تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۸ ش، ص ۳۵۴ به نقل از جعفریان، رسول، امکان یا امتناع ترکیب مشروطه با مشروطه، جریان‌های فکری مشروطیت، ص ۱۳۸

کسروی نیز بوده است.^۳ این درحالی است که مرحوم نائینی در مواجهه با «مجلس قانون‌گذاری» به ایراد برخی توصیه‌های اخلاقی بسنده می‌کند!^۴ او به نمایندگانی می‌اندیشید که «ادنی شائبه غرضانیت و اندک طمع چپاول و اذخار اموال و یا خیال نیل ریاست و نفوذ» درباره آنان متصور نباشد؛ زیرا در این صورت، استبداد شخصی به استبداد جمعی تبدیل می‌شود که به مراتب بدتر از گذشته خواهد بود.^۵ با مشاهده‌ی این نحوه‌ی مواجهه، مرحوم نائینی با مشروطیت، این سؤال به ذهن خطور می‌کند که چه ضمانتی برای تحقق توصیه‌های اخلاقی ایشان وجود داشته است و بر چه اساسی علمای نجف به

۳- همان
۴- تنبیه الامه، ص ۱۲۴
۵- ورعی، سید جواد، پژوهشی در اندیشه‌های نائینی، ص ۱۳۱



دموکراسی راه پیدا نمی‌کند؟ آیا حکمرانی جمعی نمی‌تواند استبدادی باشد؟ به نظر می‌رسد این نکته ظریفی است که مرحوم نائینی از آن غفلت ورزیده، در حالیکه کواکبی به آن اذعان داشته و استبداد اکثریت را بدتر از استبداد فردی می‌داند:

«صفت استبداد همچنان که شامل سلطنت و حکومت فرد مطلق‌العنانی است که با غلبه یا به ارث، متولی سلطنت گردید... بسا باشد که حکمرانی جمع، سخت‌تر و مضرتر از استبداد یک نفر باشد.»^۳

اینکه استبداد منحصر به حکومت‌های فردی نیست و بسا که حکومت‌های مردم سالار نیز گرفتار این آفت شوند، صریحاً در تنبیه‌الامه به چشم نمی‌خورد اما در خاتمه‌ی کتاب - که در مقطع پایانی دوره‌ی استبداد صغیر نگاشته - با ذکر قوای نگاه دارنده‌ی استبداد به منتهی شدن مشروطه به «استبدادی امر و اضر» تصریح می‌شود،^۴ و این همان سخن

شیخ فضل الله نوری است که حمایت از دربار را «دفع افسد به فاسد» می‌خواند و اینک از قلم نائینی تراوش کرده است. البته همه‌ی مفاسدی که نائینی از آن قلم به شکوه و شکایت رانده است مربوط به مقطع نخست مشروطه است که به لجاج بازی و ایستادگی دربار و مخالفت مشروطه‌خواهان و گروهی از مردم می‌انجامد و با دخالت و حمایت روسیه، طومار مشروطه‌خواهان در هم می‌پیچد و استبداد صغیر حاکم می‌شود و نوشته نائینی مربوط به اواخر این دوره است. به راستی اگر او پس از پیروزی مشروطه خواهان و فتح تهران و رفتار ایشان با طبقات مختلف جامعه، قلم به دست می‌گرفت تا گلایه کند، چه می‌نوشت؟! سرگذشت مشروطه به جایی منتهی شد که امثال نائینی از آن روی گردان شده و تا پایان عمر؛ در این باره سکوت

دموکراسی اشراب شده و حکم ریشه و تنه‌ی این درخت تنومند را دارد. هرچند ممکن است این مؤلفه‌ها را بتوان با تکلف بر «استبداد» هم تطبیق داد اما پرواضح است که «دموکراسی»، محصول طغیان انسان غربی در رنسانس می‌باشد که یکباره دین را از عرصه‌ی حیات اجتماعی حذف کرد. اقتضای «انسان‌مداری» این است که هر انسانی برای خود خدایی کند و تحت هیچ قاعده و ارزش فرا انسانی نرود، در این صورت این انسان‌ها می‌بایست حداکثر مشارکت در مناسبات و تصمیمات اجتماعی را داشته‌ی بی‌آنکه به ارزشی مقید باشند. چنین دموکراسی از بیخ و بن با آنچه مرحوم نائینی در رساله‌ی خود به تصویر می‌کشد در تناقض است. ممکن است در مقابل گفته شود که استبداد با «ظلم» عجین است و حکومت ظالمانه به هیچ وجه من‌الوجوه قابل پذیرش نیست و اساساً ظلم استبداد بر وجوه فساد دموکراسی غلبه می‌کند. پاسخ اینکه اگر

حکومت استبدادی با ظلم حاکم مستبد بر مردم همراه است، دموکراسی ظلم مردم است نسبت به خدا، چرا که حقانیت و مشروعیت الهی را غصب کرده و خود جای او می‌نشیند؛ اگر در حکومت استبدادی چنین ظلمی توسط یک نفر واقع می‌شود، در دموکراسی توسط یک ملت و اکثریت مردم! چنانکه سید محمد مهدی میرباقری می‌فرماید، اساساً مسیر عبور از «دموکراسی» به «حکومت دینی» بسیار دشوارتر از عبور از استبداد است.

«اگر در زمان مصدق جبهه‌ی ملی پیروز می‌شد، بی‌تردید حرکت به سوی حکومت دینی بسیار دشوارتر می‌بود؛ عبور از جریان مصدق، نسبت به عبور از جریان سلطنت بسیار سخت‌تر بود. امام (رضوان الله علیه) بعد از انقلاب اسلامی به سرعت از جبهه ملی عبور کردند. طولی

نکشید که امام (رحمه الله علیه) از نهضت آزادی نیز که جریان مذهبی و برآمده از جبهه ملی بود، عبور کردند. آن‌ها در پی یک تعامل مثبت و منفعل در مقابل تمدن غرب بودند.»^۲ از سوی دیگر جای این سؤال نیز خالی است که آیا حقیقتاً مفاسد استبداد در

در مقابل این موضع، شیخ فضل الله نوری متفطن این نکته گردیده بود که قانون مشروطه با بالندگی دین و شریعت ناسازگار است:

«قانون مشروطه با دین اسلام حضرت خیر الانام منافی است و ممکن نیست که مملکت اسلامی در تحت قانون مشروطگی بیاید مگر به رفع ید از اسلام»

قضاوت برخی روشنفکران نیز از آنجا که با ذات و ماهیت مشروطه آشنایی بیش‌تری دارند قابل توجه است:

«در حقیقت سخن شیخ فضل الله در مورد این مسئله با آنچه در واقع امر رخ داد، نزدیک‌تر به نظر می‌رسد بدین معنا که وی به درستی دریافته بود که مشروطه‌گری به شیوه‌ای که بر خلاف دستورهای شریعت اسلام است، عمل می‌کند.»^۱

تقابل «استبداد» و «دموکراسی»

همانطور که گذشت، نهضت مشروطه در ابتدا با مطالبه‌ی «عدالتخانه» آغاز گردید اما پس از حضور و تصرف جریان‌های روشنفکری و مخالفت برخی علما، آن را به تقابل «استبداد» و «دموکراسی» منتهی کردند. به عبارت دیگر اگر عالمان حامی مشروطه، فریب قشر روشنفکر را نمی‌خوردند و از مواضع ابتدایی خود مبنی بر «عدالتخانه» دست بر نمی‌داشتند، چه بسا شاهد وقایعی بسیار مثبت و روشن در تاریخ مشروطه می‌بودیم. اما شرایط به نحوی پیش رفت که شعار «عدالتخانه» به «مشروطیت»، و «عدالت» به «آزادی» تبدیل شد و در گفتمان روشنفکری منحل گردید.

حال با سؤالی مواجه می‌شویم؛ در این تقابل، «دموکراسی مشروطیت» ترجیح داشت یا «استبداد»؟ آنچه ابتدائاً به ذهن خطور می‌کند گزینه اول است که با حالت کدورت و انزجار از مفهوم «استبداد» همراه است تا آنجا که ممکن است طرح چنین سؤالی عبث پنداشته شود. در حالیکه تدقیق در این مفاهیم، نتایج دیگری در بر خواهد داشت.

با ملاحظه‌ی «دموکراسی» در بستر تاریخی - تمدنی خود، شاهد خواهیم بود که شکل پیچیده‌تری از ساختار سیاسی - اجتماعی برساخته‌ی تمدن مادی غرب می‌باشد که در حال حاضر دستمایه‌ی همه مفاسد و سوء استفاده‌های کشورهای استکباری در عرصه‌ی بین‌الملل گردیده است. «دموکراسی» بر مبانی ایدئولوژیک انسان مدرن استوار است که «اومانیزم» و به تبع آن «راسیونالیسم» و «لیبرالیسم» را می‌توان از ارکان آن به حساب آورد. این مفاهیم ایدئولوژیک در ساختار

۱- حائری، عبدالهادی، تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴ش، ص ۳۱۹

۲- میرباقری، مهدی، رفتارشناسی علمای مشروطه بر اساس حکمت تاریخ، فرهنگ عمومی، ش ۱۶، آذر ۱۳۹۱

۳- کواکبی، عبدالرحمن، طبایع الاستبداد، ترجمه عبدالعزیز قاجار، به کوشش محمد جواد صاحبی، ص ۴۳

۴- زرعی، سید جواد، همان، ص ۱۶۸



صفویه تا انقلاب اسلامی مورد مطالعه قرار دهیم، به نتایجی متفاوت دست می‌یابیم. به‌عنوان مثال نفس اینکه ملتی بیدار شده و حقوق اساسی خود را مطالبه می‌کند و حاضر است تا برای کسب این حقوق مبارزه کند، یکی از دستاوردهای مثبت نهضت مشروطه است که به‌عنوان تجربه گران‌سنگی در نهضت امام خمینی (ره) به کار آمد؛ به‌گونه‌ای که اگر آن تجربه حاصل نشده بود، چه بسا انقلاب اسلامی نیز به سرانجام مشروطه مبتلا می‌گشت. ۳ جریان‌های موثر در مشروطه را نیز می‌بایست در این بستر تاریخی ملاحظه و بررسی کرد.

در نسبت‌سنجی میان «مشروطه» و «انقلاب اسلامی»، فارغ از عبرت‌های تاریخی که در انقلاب اسلامی کارساز

افتاد، سؤال اصلی که وجود دارد این است که به‌راستی خط فکری شیخ فضل‌الله در انقلاب اسلامی امتداد پیدا کرد و یا رویکرد و مبانی اندیشه‌ی نائینی؟ به دیگر سخن نسبت انقلاب اسلامی و اندیشه‌های حضرت امام (ره) با کدام یک از صف‌بندی‌های مشروطه سازگارتر است و نسبت تاریخی این دو نهضت از حیث خط فکری چیست؟ برخی از محققین میان مشروطه و انحرافات مشروطه تفکیک کرده و انقلاب اسلامی را ادامه‌ی مشروطه‌ی حقیقی می‌دانند:

«ذکر این نکته حائز اهمیت است که ما یک مشروطه داریم و یک انحراف از مشروطه؛ مشروطه دستاوردهای عظیمی برای ایران داشته است که تجسم اصلی آن در شکل‌گیری انقلاب اسلامی است، ولی تجسم انحراف مشروطه، استبداد رضاشاهی و دوره‌ی پهلوی است.» ۴

همانطور که پیش از این گذشت، ما در مشروطیت با سه جریان «روشنفکران سکولار»، «علمای مشروطه خواه» و «علمای حامی مشروطه مشروعه» مواجه هستیم. حال می‌بایست نسبت هریک از این سه جریان را با انقلاب اسلامی روشن سازیم؛

طیف «روشنفکران سکولار»، انقلاب

۳- رهدار، احمد، بررسی تطبیقی انقلاب اسلامی و نهضت مشروطه

۴- نجفی، موسی، مصاحبه با پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای

اینکه چرا علما در جریان مشروطه دچار اختلاف و دودستگی شدند، تحلیل‌های متعددی را برانگیخته است. شاید بتوان رایج‌ترین تحلیل از علت حمایت دسته‌ای از علما از مشروطه را این دانست که مشروطه فی‌نفسه امری مطلوب و پسندیده و هماهنگ با موازین شرعی و اسلامی است و علت حمایت علما نیز همین بوده است

L

نسبت سنجی جریان‌های فکری مشروطه با انقلاب اسلامی

عاقبت مشروطه را اگر فارغ از شرایط تاریخی قبل و بعد از آن مطالعه کنیم، پایانی تاریک و شوم می‌بینیم. این در حالی است که اگر بر سکوی انقلاب اسلامی بایستیم و آن را در دل یک تاریخ پانصد ساله از عصر

۲- مددپور، محمد، چالش مدرنیته و دیانت در عالم سکولار منور الفکران و عالم دینی علمای شریعت عصر مشروطه، آموزه، شماره ۶

دوره دوم آشکارتر شد، و همان امواج سیل‌وار مخرب، هویت دین‌ستیز خود را آغاز کردند. ۲

البته در این میان یک نکته قابل توجه است و آن اینکه مشروطیت اولین تجربه‌ی مواجهه‌ی علما با جریان تجددطلبان و روشنفکران بوده است و تا پیش از این، چنین تجربه‌ای در برخورد با یک پدیده‌ی پیچیده‌ی غربی در کارنامه‌ی علما وجود ندارد، به‌عنوان مثال در نهضت تنباکو ردپایی از عنصر روشنفکری به چشم نمی‌خورد. از این روی نباید از جاده انصاف خارج شد و با نادیده گرفتن شرایط تاریخی آن عصر، بر انبوهی از تجارب تاریخی ایستاده و با عبرت‌ها و بصیرت‌های به‌دست آمده از آن تجارب، گذشتگان را تخطئه کنیم. حضرت امام خمینی (ره) از همین تجارب تاریخ مشروطه عبرت گرفتند و خطای علمای حامی مشروطه را مرتکب نشدند.

جای محوریت شاه را نگرفتند، بلکه آن‌ها با انتخاب رضاشاه به عنوان شاه، به نام مردم به شاه اجازه استبداد بیش‌تر و گسترده‌تری دادند. سرانجام، اصل دوی متمم قانون اساسی که هیئتی را ناظر بر وضع قوانین می‌دانست نیز تحقق نیافت و جز اسمی از آن باقی نماند. حضرت امام (ره) در این باره می‌فرمایند:

«از اولی که مشروطه را درست کردند، مردم... روحانیون و مؤمنینی [را] که تبع آن‌ها بودند، بازی دادند این‌ها. خدعه کردند، متمم قانون اساسی را قبول کردند و این‌ها، لکن وقت عمل عمل نکردند به متمم قانون اساسی؛ یعنی پنج نفر مجتهد را در مجلس ما نیاوردند! بله، [مجلس] اول یک صورتی ابتداء درست شد، اما آن صورتی بود؛ تمام شد. حالا قریب پنجاه سال است - بیش‌تر از پنجاه سال است - که ابداً در مجلس روحانی راه ندارد تا نظارت بکند؛ و این خلاف قانون اساسی است.» ۱

مشروطه با ظاهر اسلامی خود - که حکومت و حاکم را مشروط به قوانین اسلامی کند - باطن خویش را به تدریج نشان داد و به حذف علمای دینی پرداخت و ایمان دینی و سنت‌های معنوی تاریخی مردم را نشانه گرفت. در حقیقت صرف تفسیر دینی و مقدس از مشروطیت نمی‌توانست تا ابد ماهیت دین‌زدا و تقدس‌زدای آن را بپوشاند. عالمان حامی مشروطه تا آنجا که توانستند، مدرنیته و تجدد نفسانی را به تجدد اسلامی، اسلامی کردن مشروط و دموکراسی معطوف کردند و تا پیروزی انقلاب مشروطه نیز، به عنوان تنها تئوری مورد قبول دینداران و متفکران مستقل ملی تلقی می‌شد؛ اما در گذر زمان و حذف نیروهای دینی و حامیان مذهبی آن، روحیه‌ی سکولار و لیبرال مشروطیت و دموکراسی در



این حرکت دچار اشتباه می‌شدند و به دنبال جریان‌های سکولار - مانند ملی مذهبی‌ها - حرکت می‌کردند و در نتیجه جریان سکولار در مقابل سلطنت به پیروزی می‌رسید، بی‌شک گذار به سمت جمهوری اسلامی، بسیار دشوار می‌شد. در این صورت ممکن نبود امام (ره) بتوانند این نهضت را با این کیفیت پیش ببرند. بر اساس یک نگاه فرانگراشه باید از «سلطنت استبدادی» به سمت «مشروطه‌ی مشروعه» و سپس به سمت «جمهوری اسلامی» عبور کرد. نه به سمت «مشروطه». چرا که مشروطه حتی دخالت اسلام در قوانین عادی را نمی‌پذیرد. در صورت تحقق مشروطه چگونه می‌توان اسلام را در ساختارهای کلان جامعه دخیل کرد؟ قوانین مدنی حقوق جزایی و کیفری ایران، پس از مشروطه، در انقلاب اسلامی بر اساس فقه نوشته شده است متأثر از مشروطه‌ی مشروعه خواهان و روشنگری‌های امثال مرحوم شیخ شهید فضل الله نوری است؛ در غیر این صورت به هیچ وجه قوانین ایران بر اساس اسلام نوشته نمی‌شد و همانگونه که ساختار آن از حقوق فرانسه اخذ شد، محتوای آن نیز از حقوق فرانسه گرفته می‌شد.^۱

براین مبنا نزاع مشروطیت، ذیل درگیری «دین و مدرنیته» یا تقابل «تمدن غرب و تمدن اسلامی» تعریف می‌شود و این همان نزاع تاریخی «حق و باطل» است. ■

بود. وقتی ما به نقطه‌ای رسیدیم که نیازمند توجه به مباحث سیاسی جدی‌تر شدیم تازه سراغ نائینی رفتیم و برای وی بزرگداشت گرفتیم.^۲

مبتنی بر مبانی پیش گفته و تحلیل‌هایی که گذشت، ضعف و سستی این تحلیل روشن خواهد شد. اساساً چنین تحلیلی فاقد «روش تحلیلی» صحیح می‌باشد، چراکه در مقام مقایسه دو پدیده در مقیاس تمدنی نباید به صرف تشابهات موردی، بر منشأ گرفتن یکی از دیگری حکم کرد، آنچنان که پدیدارشناسان اینچنین تحلیل می‌کنند. صرف اینکه در مشروطه نائینی حامی «مجلس» بود و شیخ مخالف آن، و در انقلاب اسلامی ما دارای «مجلس» هستیم، دلیل بر تسری رویکرد نائینی در انقلاب اسلامی نخواهد بود.

نظام سیاسی، یک موضوع پیچیده است که تحلیل هر عنصر آن می‌بایست درون سیستم خود صورت پذیرد و نمی‌توان به صرف مشابهت یک عنصر در یک سیستم، با عنصری در سیستم دیگر، به ارتباط این دو سیستم حکم کرد. در مانحن فیه نیز حقیقتاً مجلسی که مشروطه‌خواه‌ها به دنبال آن بودند با مجلس شورای اسلامی در انقلاب اسلامی دارای ماهیت مختلفی است و این تفاوت به دلیل جایگاه مختلف آن در نظام قانون اساسی است. به نظر می‌رسد در این میان تحلیل سید محمد مهدی میرباقری از مراحل ساختار سیاسی ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی از عمق و دقت بیش تری برخوردار است چرا که حضور دو خط فکری متخاصم را در مشروطه و نسبت هریک را با انقلاب اسلامی ملاحظه می‌کند:

«با یک نگرش فلسفه‌ی تاریخی و مطالعه‌ی تاریخ از یک موضع فرانگراشه می‌توان دریافت که مسیر عبور به سمت جمهوری اسلامی - که خود سرآغاز نوع دیگری از تاریخ تمدن بشری، در مقابل تمدن غرب بوده است - از سلطنت «استبدادی» به سلطنت «مشروطه‌ی مشروعه» و از مشروطه‌ی مشروعه به «جمهوری اسلامی» است. به نظر می‌رسد اگر علمای بزرگ شیعه در مسیر

اسلامی را نه یک وضعیت مطلوب، بلکه یک مرحله‌ی میانی برای رسیدن به دموکراسی خالص و جمهوریت غربی می‌دانند. از این روی «مشروطه» آغاز یک پروژه‌ای است به سمت «جمهوریت» که به «انقلاب اسلامی» می‌رسد اما از آنجا که این جمهوری، اسلامی است، هنوز با «جمهوری خالص» فاصله داشته و می‌بایست با تکیه بر «اصلاحات» از این مرحله عبور کرد؛

«پروژه‌ی مشروطیت پروژه‌ای بود که در مرحله‌ی خودش یک گام تاریخی مترقی در این سرزمین برداشت، اما یک پروژه و طرح ناتمام است و ادامه‌ی آن در چارچوب گفتمان جمهوریت است و نه مشروطیت، مشروطیت به‌عنوان یک نظام سیاسی جای خودش را به

جمهوریت داده و امروزه جمهوریت با خطر بازتولید خطر مشروطیت روبروست.^۱

رسول جعفریان انقلاب اسلامی را امتداد تفکرات و مواضع مرحوم نائینی دانسته است هرچند که در غرب ستیزی، همچون شیخ شهید، مشی کرده‌ایم:

«ما در مشروطه، در یک دوره‌ای از شیخ فضل الله دفاع می‌کردیم و امام هم دفاع می‌کرد. هدفی که امام داشت و شرایطی که در آن درگیر بود، بحث غرب‌زدگی بود که انقلاب علیه آن موضع داشت. شعارهایی که شیخ فضل الله سر می‌داد، در راستای ضدیت با فرنگی‌مآبی بود. ما چندین سال این کار را انجام دادیم بدون اینکه توجه داشته باشیم که مخالفین شیخ فضل الله و مخصوصاً آن‌هایی که از روحانیون طرفدار مشروطه بودند، یکسری تأملات سیاسی جدی در درک مشروطه دارند که سخت به کار ما می‌آید و اساساً ما در انقلاب‌مان با نوشتن قانون اساسی و تأسیس مجلس و انتخابات راه نائینی را رفته‌ایم نه راه شیخ فضل الله را؛ لذا آن قصه‌ها ما را به سمتی کشاند که به این بخش‌ها بی‌توجه شدیم. بعد از گذشت ۱۵ سال از انقلاب تازه متوجه نائینی شدیم. در حالی که برخی از دانشگاهی‌ها که تاریخ را علمی‌تر می‌دیدند زودتر از ما متوجه این قضیه شدند. یکی از آن‌ها مرحوم حائری

۱- آغاچری، هاشم، مشروطیت پروژه‌ای غیر انحرافی ولی ناتمام، همچنین ر. ک: سعیدحجاریان، مشروطیت، سلطنتیسم و مشروطیت، روزنامه‌ی شرق، ۱۳/۷/۱۳۸۲

۲- جعفریان: رسول، تاریخ‌زدگی و نگاه ابزاری به تاریخ و دشواری مهم ما در امر تاریخ‌نگاری، گفت‌و با سایت شفقنا، یکشنبه، ۱۹ آذر ۱۳۹۱

منابع
آغاچری، هاشم، مشروطیت پروژه‌ای غیر انحرافی ولی ناتمام، <http://fh.tmu.ac.ir/hoseini/mashrot/articles-2/134.htm>
ابوالحسنی (منذر)، علی، دردها و دغدغه‌های، سیری در آسیب‌شناسی‌های شیخ شهید نوری (ره) در قبال مشروطیت، زمانه، ۸۳ ش

ابوالحسنی (منذر)، علی، نهضت مشروطه و تاریخ‌نگاری معاصر پارسانیا، حمید، از میرزای نائینی تا امام خمینی، قیامت، زمستان ۱۳۸۰، ش ۲۲
جعفریان: رسول، تاریخ‌زدگی و نگاه ابزاری به تاریخ و دشواری مهم ما در امر تاریخ‌نگاری، گفت‌وگو با سایت شفقنا، یکشنبه، ۱۹ آذر ۱۳۹۱

حائری، عبدالهادی، تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴ ش
حجاریان، سعید، مشروعیتم، سلطنتیسم و مشروطیت، روزنامه‌ی شرق، ۱۳/۷/۱۳۸۲

رها، احمد، شیخ مستبد بر سر دار رفت؛ <http://farsi.khamenei.ir/others-note?id=9819>

ورعی، سید جواد، پژوهشی در اندیشه سیاسی ورعی، مرکز تحقیقات علمی دبیرخانه مجلس خبرگان، قم ۱۳۸۲
میرباقری، سید محمد مهدی، رفتارشناسی علمای مشروطه بر اساس حکمت تاریخ، فرهنگ عمومی، ش ۱۶، آذر ۱۳۹۱
مددپور، محمد، چالش مدرنیته و دیانت در عالم سکولار منور الفکران و عالم دینی علمای شریعت عصر مشروطه، آموزه، شماره ۶
نجفی، موسی، مصاحبه با پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای

<http://farsi.khamenei.ir/others-dialog?id=9831>

۳- میرباقری، سید مهدی، رفتارشناسی علمای مشروطه بر اساس حکمت تاریخ، همان